

از استعمار تا فاشیسم، روش‌ها یکی است فاشیسم دهه‌ی ۱۹۳۰ تنها برای سفیدپوستان تازه بود

کریس د. پلوگ



نخستین ادای احترام به کریستف کلمب اکتبر ۱۴۹۲ (اثر José Garnelo y Alda, ۱۸۹۲)

جنگ جهانی دوم هنوز اغلب به‌عنوان مبارزه‌ی «غرب آزاد» علیه فاشیسم تصویر می‌شود. کریس د پلوگ [پلوخ]^۱ در کتاب جدید خود با عنوان جنگ بزرگ استعماری^۲ می‌نویسد که «اما واقعیت کاملاً برعکس است.»

«اردوگاه‌های کار اجباری؟ این‌ها اختراعی کاملاً استعماری بودند».

کریس د. پلوگ - ۲۱ ژانویه ۲۰۲۵ در هفته‌نامه‌ی «یک جهان / OneWorld»

کتاب جنگ بزرگ استعماری، جنگ جهانی دوم را در چشم‌انداز پانصد سال جنگ‌افروزی غرب علیه کشورها و ملت‌های جنوب جهان قرار می‌دهد. خشونت‌های استعماری و نسل‌کشی‌ها الهام‌بخش قتل‌های سازمان‌یافته‌ی یهودیان اروپایی توسط آلمان نازی بوده‌اند.

کریس د پلوگ با این کتاب می‌خواهد دیدگاهی آرایه دهد که به درک بهتر ظهور راست افراطی امروز و سکوت چپ‌های تثبیت‌شده درباره‌ی نژادپرستی و استثمار استعماری کمک کند.

این متن نسخه‌ی اندکی ویرایش‌شده و کوتاه‌شده از کتاب جنگ بزرگ استعماری کریس د پلوگ است که در ۲۷ ژانویه ۲۰۲۵ به وسیله‌ی انتشارات «کتاب استارفیش / Starfish Books» رونمایی شد.

تفاوت بین دموکراسی‌های غربی و قدرت‌های فاشیستی عمدتاً شامل جمعیت سفیدپوست اروپا و ایالات متحده بود. برای کشورهای جنوب جهان، امپراتوری‌های استعماری قرن‌هاست که با نژادپرستی خون‌ریز اداره می‌شوند. به‌عنوان مثال، در هند مردم با سوءتغذیه‌ی ساختاری روبه‌رو بودند و کشور در طول سلطه‌ی بریتانیا ده قحطی بزرگ را تجربه کرد. تحقیقات تازه‌ی سولیوان و هیکل^۳ نشان می‌دهد که تنها بین

فاشیسم دهه‌ی ۱۹۳۰ تنها برای سفیدپوستان تازه بود

سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰، صد میلیون نفر به‌علت قحطی ناشی از استعمار بریتانیا جان خود را از دست داده‌اند.

امه سزر^۴ این نکته را در سال ۱۹۵۰ در مقاله‌ی مشهور خود **گفتار در باب استعمار**^۵ چنین بیان کرد: «[هیتلر] روش‌های استعماری‌ای را در اروپا به کار برد که تا آن زمان تنها برای اعراب الجزایر، کارگران قراردادی هند و سیاه‌پوستان آفریقا محفوظ بود. او با آزار اروپاییان سفیدپوست، خشونت را تولید کرد که معمولاً تنها علیه جمعیت‌های غیرسفید اعمال می‌شد.»

بزرگ‌ترین نسل‌کشی در تاریخ، نابودی جمعیت بومی قاره‌ی آمریکا بود. آنچه رژیم نازی را متمایز می‌کرد، عمدتاً سرعت قتل‌ها بود، نه گستره‌ی آن‌ها. بزرگ‌ترین نسل‌کشی در تاریخ بشر، نابودی جمعیت بومی قاره‌ی آمریکا بود، که در زبان بومیان (کونا^۶) به نام **آبیا یالا**^۷ شناخته می‌شود. برآورد می‌شود که در این نسل‌کشی، حدود ۱۷۵ میلیون نفر جان خود را از دست دادند، یعنی بیش از ۹۰ درصد جمعیت اصلی. با این حال، این نسل‌کشی در طول صدها سال رخ داد. در مقابل، هیتلر هولوکاست را تنها در چند سال اجرا کرد، با تمام ظرفیت یک بوروکراسی صنعتی. این موضوع هولوکاست را به‌نوعی منحصر به فرد می‌کند، اما نه از نظر نژادپرستی پایه‌ای، نفرت یا انسان‌زدایی. همان‌گونه که دیوید استنارد^۸ مورخ به‌درستی اشاره می‌کند: «استفاده بی‌رحمانه از ابزارهای نابودسازی غیرتکنولوژیک، مانند رها کردن سگ‌های آموزش‌دیده و گرسنه برای خوردن نوزادان، و سوزاندن و قتل عام بی‌رحمانه‌ی ساکنان کل شهرها، نسل‌کشی اسپانیایی در آمریکا را نیز به‌طرزی منحصر به فرد می‌سازد».

بسیاری از فنون مدرن فناوری و بوروکراسی که در طول هولوکاست به کار گرفته شدند، ریشه در مستعمرات داشتند، به‌ویژه در چارچوب استعمار فاشیستی. به‌عنوان مثال، در دهه‌ی ۱۹۳۰، ایتالیا نسل‌کشی را در اتیوپی اجرا کرد و ده‌ها هزار اتیوپیایی را با گاز خردل کشت. و اردوگاه‌های کار اجباری؟ این‌ها اختراعی کاملاً استعماری بودند. نازی‌های ارشد مانند هرمان گورینگ و هاینریش هیملر^۹ از لیبی ایتالیا بازدید کردند، جایی که شاهد نسل‌کشی و استفاده از شبکه‌ای از اردوگاه‌ها بودند و آن را به‌عنوان الگو برای کاربرد در نظر گرفتند.

اردوگاه‌های کار اجباری بریتانیا

با این حال، این اردوگاه‌ها ابداع ایتالیایی‌ها نبود. این نوآوری وحشتناک را باید به بریتانیایی‌های استعمارگر در آفریقای جنوبی و استعمارگران غربی در آمریکای شمالی نسبت داد. در مورد دوم، کمیسیون حقیقت‌یابی دولت کانادا حتی این تأسیسات را «اردوگاه‌های نابودسازی» توصیف می‌کند، جایی که مردان، زنان و کودکان «عمداً از بین برده می‌شدند... از طریق بیماری، تبعید و قتل». این اردوگاه‌های نابودسازی، همان‌طور که کانادایی‌ها آن زمان اعلام کردند و می‌توان آن را پیش‌درآمدی بر سیاست هیتلر دانست، با هدف «حل نهایی مسئله‌ی بومیان ما» ایجاد شده بودند.

این که سخنان و اعمال هیتلر چنین بازتاب قوی‌ای از استعمار غربی دارند، اتفاقی نیست. جان تولند در کتاب **آدولف هیتلر: زندگی‌نامه‌ی قطعی**^{۱۰}، به‌صراحت می‌نویسد: «هیتلر خود می‌گوید که مفهوم اردوگاه‌های کار اجباری و امکان‌پذیری نسل‌کشی را تا حد زیادی از مطالعه‌ی تاریخ انگلیس و آمریکا گرفته بود. او از اردوگاه‌های زندانیان در جنگ بوئر در آفریقای جنوبی و اردوگاه‌های «سرخ‌پوستان» در «غرب وحشی» ستایش می‌کرد. او اغلب در **حلقه‌ی داخلی**^{۱۱} خود، کارآمدی شیوه‌ی نابودسازی آمریکا از طریق گرسنگی و مبارزه‌ی نابرابر علیه «وحشی‌های سرخ‌پوست» را که با زندان رام نمی‌شدند، تحسین می‌کرد. علاوه بر این، جیمز وایتمن^{۱۲} نشان می‌دهد که دانشمندان نازی، قوانین نژادی مشهور سال ۱۹۳۵ خود را بر اساس مطالعه‌ی دقیق قوانین نژادی در ایالات متحده طراحی کردند. شوکه‌کننده‌ترین نکته آن است که نازی‌ها برخی قوانین نژادی آمریکا را به دلیل افراط سخت‌گیرانه، رد می‌کردند.

آلمانی‌ها از «بوروکراسی» برای نابودی ساکنان بومی نامیبیا استفاده کردند. اداری‌سازی [بوروکراسی‌یازی] نسل‌کشی، گسستی رادیکال از استعمار نبود، بلکه تداومی بر آن بود. این اداری‌سازی پیش از آن در نسل‌کشی استعماری آلمان علیه ساکنان بومی نامیبیا، بیش از سی و پنج سال پیش، کاملاً مشهود بود. اریکسن و اولوسوگا در کتاب **هولوکاست قیصر**^{۱۳}، مستندسازی می‌کنند که چگونه از «اردوگاه‌های کار اجباری، بوروکراتیزه کردن قتل، ثبت دقیق آمار مرگ‌ومیر، استفاده

از کار به‌عنوان ابزار نابودی، تبعید شهروندان در واگن‌های باری برای کار اجباری تا مرگ، و انجام آزمایش‌های علمی روی بقایای اجساد توسط دانشمندان نژادپرست» استفاده شده است. در طول این نسل‌کشی، حدود ۸۰ درصد هرو و ۵۰ درصد ناما^{۱۴} نابود شدند. به گفته‌ی اریکسون و اولوسوگا، ناکامل ماندن این نسل‌کشی‌ها ارتباطی با ترحم نداشت، بلکه بیشتر به محدودیت‌های عملی مربوط می‌شد: «غیرممکن بودن فیزیکی نابودی یک ملت کامل در کشوری به وسعت ۸۲۴ میلیون هکتار، با نقشه‌های ناقص، جاده‌های اندک، فناوری نظامی پیش از جنگ جهانی اول، در حالی که ناما هنوز از نظر نظامی کاملاً شکست نخورده بودند».

نسل‌کشی استعماری که در قلب اروپای صنعتی رخ داد، منجر به کارآمدترین اردوگاه‌های نابودسازی شد که بشر تاکنون دیده است. تنها در شش سال، حدود دوسوم یهودیان اروپایی و نیمی از اقوام کولی روم و سینتی^{۱۵} نابود شدند. این گروه‌های جمعیتی به‌طور نامتناسبی تحت تأثیر بزرگ‌ترین تراژدی تمام مردمان اروپا قرار گرفتند. اردوگاه‌های نابودسازی، مانند آشویتس، تربلینکا و سوبیبور، به‌ویژه بر یهودیان تمرکز داشتند که ۹۰ درصد قربانیان را تشکیل می‌دادند. در اوج هولوکاست، تنها در صد روز، یک‌ونیم میلیون یهودی کشته شدند - سرعت قتل بی‌سابقه‌ای در تاریخ بشر. از همان دهه‌ی ۱۹۳۰، نویسندگان ضداستعماری، استعمار را به‌عنوان نوعی فاشیسم تلقی می‌کردند.

در سال ۱۹۵۰، امه سزر نوشت که «بورژوازی بسیار انسانی و بسیار مسیحی قرن بیستم... یک هیتلر در درون خود دارد.» با این حال، سزر نخستین کسی نبود که این را افشا کند. از همان دهه‌ی ۱۹۳۰، بسیاری از نویسندگان ضداستعماری، استعمار اروپایی را نوعی فاشیسم می‌دانستند. ازجمله‌ی این افراد می‌توان به چهره‌های برجسته‌ای مانند جورج پدمور، و. ای. بی. دو بوا،^{۱۶} جواهرلعل نهرو و مهاتما گاندی اشاره کرد.

این موضوع همچنین در مطبوعات نیجریه و غنا به‌طور گسترده مورد بحث قرار می‌گرفت. زمانی که سیاستمداران اروپایی پیشنهاد دادند که مستعمرات آلمان به‌عنوان سیاست مصالحه با نازی‌ها به آلمان بازگردانده شوند، نویسنده‌ی نیجریه‌ای جی. وی. کلینتون^{۱۷} به‌تلخی واکنش نشان داد که: «هیچ خیانتی بزرگ‌تر از این نبود... که دوباره

ما را روبه‌روی استعمارگران اروپایی قرار دهند.» گاندی نیز در سال ۱۹۴۰ بر تفکری مشابه تأکید کرد: «ما در برابر امپریالیسم بریتانیا کم‌تر از نازیسم مقاومت نمی‌کنیم. اگر تفاوتی هست، تنها در شدت آن است... ما می‌دانیم پاشنه‌ی بریتانیا برای ما و برای نژادهای غیراروپایی جهان چه معنایی دارد.»

سیاست آپارتاید نژادی

مهم است بدانیم آنچه فاشیسم را برای بیشتر مردم به‌شدت محکوم می‌کند - نژادپرستی و خشونت نسل‌کشی - در ترور مستعمرات ریشه دارد. از هندِ هلند (اندونزی) تا سورینام، و از الجزایر تا کنیا و سودان، قدرت‌های استعماری به‌طور کم‌وبیش سیاست آپارتاید نژادی اعمال می‌کردند. این سیاست‌ها به وسیله‌ی «دانشمندان» استعماری و پیش‌تر به دست «عالمان» مذهبی توجیه می‌شد. چنین رفتارهایی در رژیم‌های استعماری بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و هلند مشهود بود، به‌طوری که «نژادپرستی علمی» جنبشی فرا-اروپایی به‌شمار می‌آمد. یک نمونه‌ی تلخ این است که هنوز استخوان‌ها و مجسمه‌های انسان‌هایی از هند-هلند سابق (اندونزی) در **مؤسسه‌ی تروپین**^{۱۸} در آمستردام نگهداری می‌شوند. این مؤسسه که دهه‌ها به‌عنوان یک نهاد استعماری فعالیت می‌کرد، نظریه‌های نژادپرستانه را مبتنی بر روش‌های شبه‌علمی مانند اندازه‌گیری جمجمه منتشر می‌کرد.

این «انسان‌شناسی فیزیکی» اساس کتاب **زوال نژاد بزرگ**^{۱۹} بود که منبع الهام مهمی برای نظریه‌ی نژادی نازی‌ها به‌شمار می‌رفت. هیتلر حتی این کتاب را در نامه‌ای به نویسنده‌اش، «کتاب مقدس» خود خواند.

گران‌ت فردی حاشیه‌ای در ایالات متحده نبود. جنبش به‌زیستی‌گرایی (اروژنیک) او به محدودیت‌های نژادی در مهاجرت به مرزهای آمریکا و برنامه‌های عقیم‌سازی منجر شد، برنامه‌هایی که عمدتاً علیه افراد دارای معلولیت اجرا می‌شد. مدت زیادی طول نکشید که رژیم نازی این سیاست‌ها را کپی کرده تا حد افراطی مرگبار توسعه داد، که منجر به قتل ۲۷۵ تا ۳۰۰ هزار نفر معلول شد، عمدتاً در اتاق گاز. نازی‌ها ایالات متحده را به‌عنوان یک «الگو» می‌دیدند و هیتلر درباره‌ی منابع الهام خود آشکارا گفته بود:

«من با دقت قوانین چندین ایالت آمریکا را بررسی کردم که مربوط به جلوگیری از تولیدمثل افرادی بود که احتمالاً نسل آن‌ها ارزشی نخواهد داشت یا برای نژاد مضر خواهد بود».

پس‌نوشت مترجم: سخنان راست‌افراطی غرب، به‌ویژه در اروپا ریشه‌ای دیرینه دارد. پنجشنبه شب گذشته (۱۶ اکتبر ۲۰۲۵)، خرت ویلدرز،^{۲۰} رهبر راست افراطی - اکنون دیگر به شکل علنی نوفاشیست هلندی - حزب آزادی هلند به صراحت گفت [ترجمه‌ی کلمه‌به‌کلمه]: من هم اگر جای اسرائیل بودم، چنین می‌کردم. [منظورش نسل‌کشی بود]. آن‌هم به زمان گفت‌وگو در بی‌هوده و بی‌مایه‌ترین برنامه‌ی تلویزیونی هلند که حتی سه مجری ثابت راست-افراطی آن هم از این حرف به شگفت آمدند.

^۱ کریس کاسپار د پلوگ (۱۹۹۴) روزنامه‌نگار پژوهشگر است که با پلتفرم روزنامه‌نگاری اصیل همکاری دارد. نوشته‌های او در **Follow the Money** و **De Groene Amsterdammer** منتشر می‌شود. او همچنین کتاب اوکراین در آتش صلیبی [Oekraïne in het Kruisvuur] را نوشته و از پایه‌گذاران سازمان مردمی آرالز [Aralez] است، که در زمینه‌ی استعمارزدایی فعالیت می‌کند. آرالز شبکه‌ای فرااستعماری و سازمانی مردمی مستقر در آمستردام است که با سازمان‌های ضداستعماری دیگر همکاری گسترده دارد.

² De Grote Koloniale Oorlog

³ Sullivan / Hickel

⁴ Aimé Césaire

⁵ Discours sur le colonialisme

⁶ Kuna

⁷ Abya Yala

⁸ David Stannard

⁹ Hermann Göring / Heinrich Himmler

¹⁰ John Toland: Adolf Hitler: The Definitive Biography

¹¹ inner circle

¹² James Whitman

¹³ Erichsen / Olusoga: The Kaiser's Holocaust

¹⁴ Herero/ Nama از اقوام بومی در جنوب آفریقا

¹⁵ Roma / Sinti

¹⁶ George Padmore/ W.E.B du Bois

¹⁷ J.V. Clinton

¹⁸ Tropeninstituut

¹⁹ Madison Grant: The Passing of the Great Race: Or, The Racial Basis of European History

²⁰ Gert Wilders